

نوع ادبی سوگندنامه

علی اکبر احمدی دارانی*

دانشگاه اصفهان

چکیده

سوگندنامه، نوع ادبی ویژه‌ای در ادبیات فارسی است. در این نوع ادبی که نمونه‌های فراوانی از آن در دیوان‌های شاعران و تذکره‌ها و جنگ‌ها ضبط شده است، شاعر بر طبق مبانی و اصولی خاص و شناخته شده، می‌کوشد تا با به کارگیری ساختارهایی ویژه و در ضمن قصیده‌ای مدحی، خود را از اتهاماتی که به وی وارد شده است، تبرئه نماید و برای آن که ممدوح، سخن وی را باور کند، پیاپی سوگند می‌خورد. در تحقیقاتی که تاکنون درباره‌ی این نوع ادبی منتشر شده است، محققان به صرف این که در شعری، سوگند آمده باشد، آن را سوگندنامه محسوب کرده‌اند؛ در حالی که آوردن سوگندهای پیاپی در قالب قصیده، مهم‌ترین مشخصه‌ی این نوع ادبی است و اگر در ضمن قالب‌های شعری دیگری چون قطعه، غزل و مثنوی، سوگند آمده باشد نمی‌توان آن را به معنای دقیق، سوگندنامه خواند. در برخی از جنگ‌ها و دیوان‌های شعر، سوگندهای پیاپی را در غیر از قالب قصیده، قسم‌نامه یا قسمیه خوانده‌اند. در این نوشتار، تمام نمونه‌های سوگندنامه‌ها را که از آن آگاهی داشته‌ایم، بر اساس سیر تاریخی آن‌ها از قدیم به جدید، گرد آورده‌ایم و قالب، موضوع، درون‌مایه، ساختار، لحن، مخاطب و مناسبات بینامتنی آن‌ها را بررسی کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: سوگندنامه، قسم‌نامه، قسمیات، قسمیه، قصیده‌ی مدحی، نوع ادبی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی aliakbar_ahmadidarani@yahoo.com

۱. مقدمه

سوگندنامه، یکی از انواع ادبی است که در تاریخ ادبیات فارسی، نمونه‌های فراوانی از آن در دیوان‌ها، جُنگ‌ها و تذکره‌ها ثبت شده است. اشاره‌ای به ویژگی‌ها، ماهیت و پیشینه‌ی سرایش این نوع ادبی که با نام‌هایی چون «قسمیات»، «قسمیه»، «قسم‌نامه» از آن نام برده شده است، در متون و اسناد قدیم وجود ندارد؛ اما از قرینه‌هایی می‌توان به اهمیت این نوع ادبی، در میان گذشتگان پی برد. شاعرانی که هرکدام جایگاهی در تاریخ ادبیات فارسی دارند، سوگندنامه، سروده‌اند تا خود را از تهمتی که حاسدان به آن‌ها زده‌اند، مبراً نشان دهند و طبیعی است که برای سرودن سوگندنامه، از تمام امکانات زبانی و بلاغی بهره گرفته باشند تا شعرشان بر مخاطب تأثیر بگذارد و توطئه‌ی بدخواهان را خنثی کند و به رقیبان بفهماند که درجه‌ای ممتاز در شاعری دارند. بنابراین بسیاری از این قصاید، شعرهایی استوار و سخته‌اند و شاید یکی از علّت‌های رواج این نوع شعر در جُنگ‌ها همین باشد. کارکرد سوگندنامه‌ها نیز در جامعه‌ی ادبی و سیاسی آن روزگار، با توجهی که منابع تاریخی و ادبی به سوگندنامه‌ها نشان داده‌اند، نباید بی‌ارتباط باشد؛ برای نمونه، حمدالله مستوفی در هنگام معرفی مجیرالدین بیلقانی، می‌نویسد: «اشعار خوب دارد؛ بتخصیص سوگندنامه که بی‌نظیر گفته است.» (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۱: ۷۴۹) یا دولتشاه سمرقندی از سوگندنامه‌ی ادیب صابر نام می‌برد که در مدح ابوجعفر علی بن حسین قدامه‌ی موسوی سروده شده است. (ر.ک: دولتشاه، ۱۳۸۲: ۹۲) و گویا یکی از علّت‌های راه‌یابی ادیب صابر به دربار سنجر، همین قصیده بوده است. (ر.ک: اته،^۱ ۱۳۵۱: ۱۰۴)

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در کتاب سوگند در زبان و ادب فارسی تألیف حسین کیانی، به معنی و مفهوم سوگند و سیر تاریخی و انواع و اقسام آن در متون مختلف، پرداخته شده است و در آخر کتاب، تعدادی از سوگندنامه‌ها معرفی شده‌اند؛ اما هیچ تحلیل و نقدی در آن به چشم نمی‌خورد. در فرهنگنامه‌ی ادبی نیز مقاله‌ای نابسامان بر اساس محتویات همین کتاب به قلم آمده است. (ر.ک: برزگر، ۱۳۸۱: ذیل سوگندنامه) میرافضلی در ضمن مقاله‌ای، به

^۱ Hermann Ethe

نوع ادبی سوگندنامه _____ ۳

برخی سوگندنامه‌ها و اهمیت آنها در تاریخ ادبیات فارسی اشاره کرده است. (ر.ک: میرافضلی، ۱۳۸۰: ۳۰؛ همان، ۱۳۸۶: ۲۳، ۲۴) در مجله‌ی رشد ادب فارسی مقاله‌ای با عنوان «سوگندنامه» نوشته شده است که نویسنده‌ی آن، تمام اشعار را فقط به صرف اینکه در آنها سوگند وجود داشته، سوگندنامه به حساب آورده است و به قالب و محتوا و ساختار اشعار توجهی نکرده است.^۱ (ر.ک: شوشتری، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۵)

۳. بحث و بررسی

برای ترسیم چارچوبی از نوع ادبی سوگندنامه، نمونه‌های آن را از منابع مختلف گردآورده‌ایم^۲ و بر اساس تاریخ وفات سرایندگان، به سیری تاریخی از آنها دست یافته‌ایم و برای نشان دادن این که سوگندنامه‌ها، نوع ادبی ویژه‌ای در تاریخ ادبیات فارسی هستند، ملاک‌هایی چون قالب، موضوع، درون‌مایه، ساختار، لحن، مخاطب و مناسبات بینامتنی آنها را در نظر داشته‌ایم.

جدول شماره‌ی ۱

ردیف	شاعر (سال وفات)	مطلع (مصرع اول)	منبع، صفحه	تعداد ابیات
۱	ادیب صابر (۵۴۶)	تنم به مهر اسپرست و دل به عشق فدی	دیوان، ص ۲۶۱	۵۵
		نهاد دولت جاوید در زمانه قدم	دیوان، ص ۴۸۳	۵۲
۲	سیدحسن غزنوی (۹۵۵۷؟)	گشاد صورت دولت به شکر شاه دهان	دیوان، ص ۱۴۹	۶۴
۳	سوزنی سمرقندی (۵۶۲)	زهی زمانه‌ی نامهربان نادره‌کار ^۳	مونس الاحرار، ص ۲۰۴	۶۴
			دیوان مجلد همگر، ۲۵۸	۵۵
۴	رشید وطواط (۵۷۳)	زهی به جود تو ایام مکرمت مشهور	دیوان، ص ۲۶۶	۴۲
۵	ائیرالدین آخسیکتی (۵۷۰-۵۷۷)	آن را که چارگوشه‌ی عزلت میسر است خجسته جشن عرب کرد سایه بر جمهر	دیوان، ص ۴۴	۷۵
			دیوان، ص ۱۷۹	۷۴
۶	شمالی دهستانی (ششم)	شب دراز مرا دیده سیل بار بُود	سفینه‌ی شمس حاجی، ص ۲۳۲	۵۹
۷	روحانی سمرقندی ^۴ (ششم)	زهی ز فکرت روشن زهاب چشمه‌ی جان	مونس الاحرار، ج ۱، ص ۲۱۱	۴۱
۸	سیده بنت ناصر (ششم؟)	زهی بقای تو در نامه‌ی ابد مسطور	سفینه‌ی اشعار ۶۵۱ سنا، برگ ۵۵	۴۴
۹	ابوالعلائی گنجوی (ششم)	ضمیرم ابر و سخن گوهرست و دل دریا	مجمع الفصحا، ج ۱، ۲۰۰	۳۴

ع _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۴)

۶۵	سفینه‌ی اشعار ۶۵۱ سنه، برگ ۱۷۰			
۹۴	دیوان، ص ۱۴	ز دارِ مُلک جهان روی درکشید وفا	مجیرالدین بیلقانی (۵۸۶)	۱۰
۱۱۵	دیوان، ص ۲۱۳	خوشا نواحی بغداد جای فضل و هنر	انوری (۵۸۷)	۱۱
۱۰۱	دیوان، ص ۴۶۹	ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبیری		
۷۶	دیوان، ص ۴۳	سپهر مجد و معالی محیط نقطه‌ی عالم	فلکی شروانی (۵۸۷)	۱۲
۹۲	دیوان، ص ۲۸۳	زهی به عدل تو اقلیم شرع آبادان	جمال‌الدین اصفهانی (۵۸۸)	۱۳
۷۰	مونس الاحرار، ج ۱، ص ۲۰۸	درآمد از درم آن آفتاب ترکستان ^۵	بدیعی سیفی (ششم)	۱۴
۹۱	دیوان، ص ۲۳	فلک کج‌روترست از خط ترسا	خاقانی (۵۹۵)	۱۵
۱۲۲	دیوان، ص ۴۹	مرا ز هاتف همت رسد به گوش خطاب		
۳۱	عرفات‌العاشقین، ج ۵، ص ۳۱۶۸	پیام آورد از دولت سعادت سوی انس و جان	فرزدق یمنی (ششم)	۱۶
۴۸	تذکره‌ی هفت اقلیم، ص ۱۴۷۲	صبا چو غالیه‌سایب گرفت در گلزار	عزالدین شروانی (ششم)	۱۷
۵۵	سفینه‌ی اشعار ۶۵۱ سنه، برگ ۸۸			
۸۴	دیوان، ص ۹۰	سپیده‌دم که زند ابر خیمه در گلزار	ظهیر فاریابی (۵۹۸)	۱۸
۲۱	رحیق التحقیق، ص ۱۶۶			
۴۰	سفینه‌ی اشعار ۶۵۱ سنه، برگ ۷۱	زهی ز روی تو خورشید گشته با تشویر	مبارکشاه مروودی (۶۰۲)	۱۹
۱۳۳	روزبهان‌نامه، ص ۳۲۴	ز امر ایزد بی چون مقدر است بلا	شیخ روزبهان بعلی (۶۰۶)	۲۰
۹۵	شاعران قدیم کرمان، ص ۸۳	شده‌ست قامت چون تیر من ز غم چون تار	افضل‌الدین کرمانی (۶۱۳) (؟)	۲۱
۵۲	لباب الالباب، ج ۲، ص ۳۱۸	آمد گه وداع به چشم آن مه ختن	مجدالدین ابوالبرکات (هفتم)	۲۲
۲۲	نذر عارف، ص ۲۸۶	بدان خدای که امرش به صنع کن فیکون	طیان بمی (هفتم؟)	۲۳
۷۶	متون ایرانی ۳/ ص ۱۱۱	به خواب دیدم بالای ذروه‌ی کیوان	شمس‌الدین ورکانی (۶۲۱)	۲۴
۲۰۷	دیوان، ص ۱۲۳	امید لذت عیش از مدار چرخ مدار	کمال‌الدین اسماعیل (۶۳۵)	۲۵
۳۲	دیوان، ص ۳۲۵	ای سراپرده‌ی عصمت زده بر علیین	اثیر اومانی (۹۶۴۴)	۲۶
۶۱	دیوان، ص ۱۵۳	چو چتر روز فروگشت ازین حدیقه‌ی نور	نجیب‌الدین جریاذقانی (۹۶۵۳)	۲۷
۵۰	دیوان، ص ۱۸۲	سپیده‌دم که فراز سپهر آینه‌فام		
۲۶	دیوان، ص ۱۹۱	تا دورم از جمال و رخ روح‌پرورت		
۵۱	دیوان، ص ۱۹۴	تا شاه نیک عهد سر تخت جم گرفت	مجد همگر (۶۸۶)	۲۸
۲۳	دیوان، ص ۲۷۶	زهی رویت مه خوبان آفاق		

۷۹	دیوان، ۳۰۹	شب فراق چو بنمود چرخ آینه‌گون		
۱۲۹	دیوان، ۳۸۴	کجاست در همه ملک جهان سلیمانی		
۴۹	دیوان، ص ۱۸۹	ای خادم سنبل تو عنبر	قمری آملی (۹۷۱۲)	۲۹
۱۸	متون ایرانی، ۳، ص ۳۰۵	کریم عرصه‌ی عالم، خدیو ملک وجود	اسماعیل‌بن بابا قزوینی (هفتم)	۳۰
۷۸	دیوان، ص ۷۴	می‌رود تا به فلک ناله‌ی من هر شب تار	جلال‌الدین عتیقی (۹۷۴۲)	۳۱
۹۱	دیوان، ص ۴۸	اگر چه بی خبر افتاده‌ام ز یار و دیار	خواجو کرمانی (۷۵۳)	۳۲
۷۴	دیوان، ص ۱۶۴	زهی نهال قدت سرو جویبار روان	سلمان ساوجی (۷۷۸)	۳۳
۶۴	دیوان، ۳۲۳	مرا ز خطه‌ی کرمان ضرورت است سفر	عماد فقیه کرمانی (۷۷۳)	۳۴
۷۶	دیوان، ۴۸۵	دوش که بال غرابِ ظلمت ظلما	کمال غیاث شیرازی (۸۳۸)	۳۵
۸۳	دیوان، ج ۲، ص ۳۵	منم چو گوی به میدان فسحت مه و سال	جامی (۸۹۸)	۳۶
۳۰	دیوان، ص ۵۰۴	به حق روز برآورده‌ی سفید و سیاه	اهلی شیرازی (۹۴۲)	۳۷
۴۳	بدایع الوقایع، ج ۱/ص ۲۶	زهی کشیده به قصد دل ابروی تو کمان	واصفی (دهم)	۳۸
۲۱	بدایع الوقایع، ج ۱/ص ۱۴۷	زهی طراوت روی تو آبروی ابر بهار		
۱۰۲	دیوان، ص ۴۱۵	زهی محیط شکوه تو را فلک معبر	محتشم کاشانی (۹۹۶)	۳۹
۱۴۰	دیوان، ص ۲۷۰	گرت هواست که دایم در این وسیع فضا		
۲۲۴	دیوان، ج ۲، ص ۱۱۹	جهان بگشتم و دردا به هیچ شهر و دیار	عرفی شیرازی (۹۹۹)	۴۰
۱۵۶	کاروان هند، ص ۱۸۱	مراسم درد دلی پی نبرده بر گفتار	پیامی کرمانی (۱۰۰۳)	۴۱
۱۳۳	دیوان، ص ۵	تو را که مهر سپهری نزیید ای دلبر	فیاض لاهیجی (۱۰۷۲)	۴۲
۶۱	دیوان، ص ۱۱۲	دوش از دیده‌ی مردم چو عروس خاور	مجمر اصفهانی (۱۲۲۵)	۴۳
۶۴	دیوان، ص ۴۵۴	به طرف گلشن خضرا دمید لاله‌ی روشن	فتحعلی خان صبا (۱۲۳۸)	۴۴
۶۹	دیوان، ص ۴۹۳	دریغ و درد که از جور چرخ زنگاری		
۱۰۲	دیوان، ص ۲۶۹	سحر چو زمزمه آغاز کرد مرغ سحر	قائنی (۱۲۷۰)	۴۵

۳. ۱. قالب (form)

فضایی که انگیزه‌ی اصلی سرایش سوگندنامه را ایجاد می‌کرده، دربار پادشاه و امیران بوده است. از سوی دیگر، چون شاعر در سرودن سوگندنامه دنبال جلب توجه ممدوح (مخاطب) و شرح وقایع و اثبات بی‌گناهی خود با سوگندهای پیاپی است، نیازمند عرصه‌ای فراخ و گسترده است و تنها در قالب قصیده این امکان برای شاعر فراهم می‌آمده است.

برخی جنگ‌پردازان و تذکره‌نویسان و گردآورندگان دیوان‌های اشعار، بی‌توجه به متن سوگندنامه‌ها و صراحت شاعران در آوردن ترکیب «سوگندنامه»،^۷ هر شعری را بی‌توجه به قالب آن، به صرف این‌که شاعر در آن به مواردی سوگند خورده است، «قسمیه»، «قسم‌نامه» و «قسمیات» خوانده‌اند؛ برای مثال، بدر جاجرمی، چندین سوگندنامه را در *مونس الاحرار و دقائق الاشعار* نقل کرده است که شاعران با صراحت، ترکیب «سوگندنامه» را در متن آن قصیده‌ها آورده‌اند؛ اما با وجود این، آن‌ها را در بخشی با عنوان «قسمیات» گنجانیده است؛ شاید به قیاس و صفیات، مصنوعات، تقسیمات، تجنیسات و مکررات و مسمطات و توشیحات و محذوفات که عنوان بخش‌های دیگری از کتاب وی را تشکیل می‌دهند. یا واصفی نویسنده‌ی کتاب *بلایع الوقایع*، ضمن اشاره به دو سوگندنامه از کمال‌الدین اسماعیل و سلمان ساوجی، در جواب هر کدام، سوگندنامه‌ای سروده؛ ولی آن‌ها را «قسمیه» خوانده است. (ر.ک: واصفی، ۱۳۴۹: ج ۱: ۲۶، ۳۲، ۱۴۷)

در *لغت‌نامه‌ی دهخدا* ذیل مدخل «قسمیه» آمده است: «قطعه‌ای که در آن شاعر، قسم‌های بسیار و پیاپی یاد می‌کند یا به جد یا به هزل؛ چون قسمیه‌ی بدیعی سیفی» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱: ذیل قسمیه) این تعریف خالی از اشکال نیست؛ زیرا به درستی مشخص نیست که آوردن لفظ «قطعه» فقط برای قالب «قطعه» بوده است یا با تسامح، برای هر شعری به کار رفته است؟ و دیگر آنکه شعر بدیعی سیفی، در قالب قصیده سروده شده است و نه قطعه (ر.ک: جدول شماره‌ی ۱).

قصیده، قالب اصلی برای سرودن سوگندنامه‌ها بوده است و اگر در قالب‌های دیگر چون غزل، مثنوی و قطعه باشد، «قسم‌نامه» یا «قسمیه»^۸ است که باید نوع دیگری در ادبیات فارسی به حساب آید.

۲.۳. موضوع (Subject)

در میان گذشتگان، شعر به لحاظ موضوع، بر نسیب و تشبیب، فخر و حماسه، مدح، رثا، هجا، اعتذار، شکوی و وصف و... تقسیم می‌شده است. (ر.ک: فروخ، ۱۹۸۴: ۵۰)

سوگندنامه‌ها در ضمن قصیده‌های مدحی سروده شده‌اند؛ یعنی قصیده‌ای که تشبیب یا نسیب دارد و شامل مدح و ستایش نیز هست؛ اما غرض اصلی سراینده‌ی سوگندنامه، رفع تهمت از خود با سوگندهایی است که در ضمن قصیده آورده و عذرآوری به

نوع ادبی سوگندنامه

ممدوح، به خاطر قصور یا تقصیر است و این موضوع اصلی سوگندنامه است. شمس‌الدین ورکانی در بیتی از سوگندنامه‌ی خود، تصریح می‌کند که هدف وی از این قصیده (قصیده‌ی مدحی)، شعر نیست؛ بلکه سوگند است: «ازین قصیده، غرض شعر نیست؛ سوگند است.» (ورکانی، ۱۳۹۱: ۱۱۴) یا مجد همگر در یکی از سوگندنامه‌های خود، به غرض اصلی شاعران از پرداختن به این نوع ادبی اشاره می‌کند: شنیده‌ایم که سوگندنامه‌ها گفتند برای شاهان، ارباب فضل و اهل فنون به نسبتی شده هر یک مخاطب و مأخوذ به تهمتی شده هر یک معاتب و مطعون (مجد همگر، ۱۳۷۵: ۳۱۲)

مؤمن بر اساس تقسیم‌بندی‌های اغراض و موضوعات شعری در میان اعراب، یکی از اغراض شعر فارسی را «اعتذار» دانسته است و به ظاهر اولین کسی است که سوگندنامه‌ها را در ضمن «اعتذار» قرار داده است. (ر.ک: مؤمن، ۱۳۶۴: ۱۰) «اعتذاریات بر اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر پس از رانده شدن از آستان ممدوح و قرارگرفتن در معرض عتاب و خطاب یا حبس و گرفتاری در زندان و انقطاع لطف و عنایت مخدوم به گناه جرایم و خطاهایی که راست یا دروغ بدان مأخوذ گشته است، در رد اتهامات و اثبات مراتب بی‌گناهی و برائت ساحت و عذرخواهی از گناه نکرده و جرم نرفته و ذکر سوابق خدمت و قیام به وظایف پندگی و جلب عاطفت و عنایت متعذرآلیه و امیدواری به تجدید دوران نیکبختی و سعادت و برخورداری از عواطف و عنایات مجد مخدوم سروده است.» (همان، ۱۳۶۴: ۳۰۰؛ ر.ک: همان، ۳۰۵) هرچند، گاهی این رقابت با بدخواهان، شاعر را به مفاخره هم سوق می‌داده است (برای نمونه ر.ک: ابوالعلائی گنجوی، ۱۳۳۶: ۲۰۰؛ کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۳۳) این‌گونه اشعار به لحاظ موضوع و غرض، در فخر نمی‌گنجد.

۳.۳. درونمایه (Theme)

درونمایه‌ی سوگندنامه را در چند مورد محدود می‌توان دسته‌بندی کرد: الف) شاعر مدتی از دربار و مرکز قدرت فاصله گرفته است^۹ و رقیبان شاعر که به موقعیت ممتاز او حسادت می‌ورزیده‌اند، دوری وی را غنیمت شمرده‌اند و پیش ممدوح از او بدگویی کرده‌اند و تهمت‌هایی به وی زده‌اند؛

ب) شاعر در واکنش به این تهمت، در ضمن قصیده‌ای مدحی، از آنچه حاسدان به وی نسبت داده‌اند، با سوگندهای متفاوت و متوالی براءت می‌جوید و درصدد برمی‌آید، بی‌گناهی خود را ثابت کند؛

ج) در برخی از سوگندنامه‌ها، شاعر چون می‌بیند که حاسدان هنر و مهارت وی را نشانه گرفته‌اند، به مفاخره روی می‌آورد.

د) شاعر ضمن سوگندنامه، حسب حالی از خود می‌آورد و نیاز خود را به ممدوح ابراز می‌کند که عمده‌ی این نیاز رفع تهمت و براءت ساحت بوده است. نشانه‌هایی داریم که یکی از اهداف شاعران برای سرودن سوگندنامه، برآورده شدن حاجتشان از سوی ممدوح بوده است؛^{۱۰}

ه) شاعر از ممدوح طلب عفو و بخشش و به وی ابراز وفاداری می‌کند.

۳.۴. ساختار (Structure)

در این‌جا منظور از ساختار، عناصر تکرارشونده، در محور عمودی شعر است. در سوگندنامه‌ها می‌توان ساختارهای متفاوتی را با چینش‌هایی گوناگونی در محور عمودی ردیابی کرد: شکایت از فلک و روزگار، توصیف طبیعت، تغزل، مدح، تخلص، حسب حال، مفاخره، سوگندهای پیاپی، براءت و عذرآوری و اعلام وفاداری به ممدوح و تقاضای عفو، اشاره به تهمت حسودان، شریطه و دعای تأیید، ساختار سوگندنامه‌هاست که البته همه‌ی آن‌ها در یک سوگندنامه، مجال ظهور نداشته است و فقط سوگندهای پیاپی در همه‌ی سوگندنامه‌ها وجود دارد. در میان سوگندنامه‌ها، نمونه‌ای از اهلی شیرازی در دست داریم که مستقیماً قصیده‌اش را با سوگندهای پیاپی آغاز کرده است و هیچ تشبیب و تغزل و توصیفی ندارد یا سوگندنامه‌ی روزبهان بقلی، که فقط از این جهت به سوگندنامه‌ها شبیه است که سوگندهای پیاپی دارد و در پی رفع تهمت از خود است. (ر.ک: جدول شماره‌ی ۱)

در تاریخ ادبیات فارسی و در میان قصاید فارسی، نمونه‌هایی را می‌توان نشان داد که شاعر برای رفع تهمتی که به وی وارد شده است، قصیده‌ای سروده؛ مانند قصیده‌ای از سیدحسن غزنوی با مطلع «داند جهان که قره‌ی عین پیمبرم» (حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۱۱) که حال و هوای سوگندنامه‌ها را دارد؛^{۱۱} اما به لحاظ ساختاری در میان سوگندنامه‌ها نمی‌گنجد. یا قصیده‌ای از حافظ، به مطلع «جوزا سحر نهاد حمایل برابرم»

(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۷۰) که سراسر ابراز وفاداری به ممدوح است، فاقد چنین ساختاری است و اصلی‌ترین بخش سوگندنامه‌ها (سوگندهای پیاپی) را ندارد؛ بنابراین آن‌ها را نمی‌توان سوگندنامه محسوب کرد.

توجه به ساختار سوگندنامه‌ها نشان می‌دهد که قصیده‌ی معروف خاقانی موسوم به ترساییه، سوگندنامه است.^{۱۲} این قصیده‌ی خاقانی از دشوارترین شعرهای تاریخ ادبیات فارسی است و با آنکه شارحانی به شرح دشواری‌های آن پرداخته‌اند. (ر.ک: ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۳) به محور عمودی و کلیت آن توجهی نکرده‌اند. آنچه در پیش زمینه‌ی شرح این قصیده گفته می‌شود، آن است که خاقانی برای رهایی از زندان، چنین قصیده‌ای را خطاب به سفیر روم (آندرنیکوس کومنه‌نوس / باقر قزلباش زاکانی) سروده است و طبیعتاً باید حبسیه‌ای باشد (ر.ک: همان، ۲). اما کسانی که این قصیده را «حبسیه» خوانده‌اند، توجه نکرده‌اند که هیچ نشانی از ویژگی‌هایی که برای حبسیه برشمرده‌اند (ر.ک: ظفری، ۱۳۷۵: ۱۴۴-۱۵۸)؛ از جمله توصیف زندان و شرح مصائبی که بر سر شاعر آمده است، در این شعر وجود ندارد.

قصیده‌ی ترساییه با نكوهش فلک آغاز می‌شود که یکی از ساختارهای مهم آغاز برخی از سوگندنامه‌هاست. خاقانی برای نزدیکی به سفیر روم، در ضمن اشاره به اصطلاحات آیین مسیحیت و نشان دادن آگاهی خود از این اصطلاحات، از وی می‌خواهد تا نزد «شاه دنیا» شفاعتش کند که خاقانی تحت تأثیر سودای فاسد قرار نگرفته است و با آگاهی‌هایی که از آیین مسیحیت داشته، همچنان بر دین اسلام باقی است تا به این صورت، زمینه‌ی رهایی‌اش فراهم شود. ساختارهایی چون نكوهش فلک، عذرآوری و سوگندهای پیاپی، قصیده‌ی ترساییه را در سوگندنامه‌ها داخل می‌کند، البته خاقانی هم حبسیه دارد (ر.ک: خاقانی، ۱۳۷۳: ۶۰ و ۳۲۰) و هم سوگندنامه‌ای دیگر که به «سوگندنامه» بودن آن، صریحاً اشاره می‌کند. (ر.ک: همان، ۴۹) از مقایسه‌ی این دو نوع شعر می‌توان فهمید که قصیده‌ی ترساییه بیشتر به سوگندنامه‌ی خاقانی شبیه است تا به حبسیه‌هایش. (ر.ک: جدول شماره‌ی ۲)

۳.۵. لحن (Tone)

لحن سوگندنامه‌ها را از روی سوگندهایی می‌توان دریافت که مرکز اصلی این نوع ادبی‌اند؛ زیرا شاعر در این بخش مهم شعر، می‌تواند لحن خود را به جد یا هزل متمایل

کند؛ در حالی که در بخش‌های دیگر، چون تشبیب، تنه‌ی اصلی و دعای تأبید یا شریطه که مخاطب اصلی ممدوح است، جایی برای چنین کاری وجود ندارد. سوگندنامه‌ها را از لحاظ لحن می‌توان به دو دسته‌ی کاملاً مجزاً تقسیم کرد:

الف) سوگندنامه‌های جدّ: نوع سوگندها در این نوع شعر، سوگند به مقدّسات است؛^{۱۳} ب) سوگندنامه‌های هزل و مطایبه‌آمیز. سوگندهایی که نقیضه یا پارودی برای سوگندنامه‌های جد بوده‌اند و شاعر انگیزه‌هایی چون مطایبه و مزاح یا اثبات توانایی خود داشته است. شاعر در این سوگندنامه‌ها به همه چیز سوگند می‌خورد، حتی به اشیا یا حالاتی که چه بسا رکیک هستند و ارزش سوگندخوردن ندارند و همین ایجاد هزل و هجو می‌کند.

دو سوگندنامه، یکی از خاقانی و دیگری از کمال الدین اسماعیل، لحنی جدّ و هزل را در خود دارند. این دو نمونه قصایدی هستند که ابتدا با مطلعی سنگین و استوار آغاز می‌شوند (ر.ک: خاقانی، ۱۳۷۳: ۴۹؛ کمال الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۲۳) و بعد از سوگندهای جدّ، شاعر به هزل روی می‌آورد. (ر.ک: ادامه‌ی همین مقاله بخش مخاطب) شاعرانی چون روحانی سمرقندی، بدیعی سیفی، خاقانی، کمال الدین اسماعیل، سوزنی و واصفی سوگندنامه‌هایی هزل و مطایبه‌آمیز دارند. (ر.ک: جدول شماره‌ی ۱) از دقت در لحن سوگندنامه‌ها می‌توان موضع کلی شاعران را در قبال تهمتی که به آن‌ها زده شده است، تشخیص داد: گروهی به مفاخره روی آورده‌اند و گروهی دیگر منفعلانه درصدد اثبات بی‌گناهی خود هستند.

۳. ۶. مخاطب (Audience)

مخاطب اصلی این سوگندنامه‌ها، پادشاهان و امرا یا کسانی هستند که در مرکز قدرت قرار دارند و شاعر برای رهایی از تهمتی که به وی زده شده که عمدتاً سرپیچی یا بی‌اعتنایی به ممدوح است، سوگندنامه را خطاب به وی سروده است. (برای انواع مخاطب، ر.ک: شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۴: ۱۰۵)

مخاطب هنری نیز در این نوع ادبی وجود دارد. کسانی که به این شاعران تهمت زده‌اند، عمدتاً شاعرانی بوده‌اند که با وی رقابت هنری داشته‌اند. روحانی سمرقندی به صراحت از این که مخاطب سیاسی (ممدوح) به سوگندنامه‌ی شاعرانی دیگر توجه کرده، به هزل گرایش متمایل شده است تا با سوگندهای هزل‌آمیز و هجوآلود، توانایی

خود را در سرودن این نوع شعر، هم به ممدوح گوشزد کند و هم به مخاطبان هنری (شاعران رقیب) نشان دهد که از آن‌ها برتر است. (ر.ک: جاجرمی، ۱۳۳۷: ۲۱۱) نشان برجسته‌ای از مخاطب انسانی در این نوع ادبی قابل ردیابی نیست.

در برخی از سوگندنامه‌ها مخاطب، معشوق است نه ممدوح. مانند سوگندنامه جلال‌الدین عتیقی (ر.ک: جدول شماره ۱) و سوگندنامه‌ای از مجد همگر (زهی رویت مه خوبان آفاق، ر.ک: همان) به نظر می‌رسد، در این دو نمونه، کوشش شاعر فقط برای رفع اتهام از خود در مقابل معشوق است و شاعر از حال و هوای تغزل که قصیده‌اش را با آن شروع کرده است، فاصله نگرفته است. در مدتی آن سوتر از این دو شاعر، کمال غیاث شیرازی، جامی و محتشم هر کدام سوگندنامه‌ای سروده‌اند که مخاطب آن، خداست و به تبع شعرشان رنگ و بوی مناجات به خود گرفته است. (ر.ک: کمال غیاث شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۸۵؛ جامی، ۱۳۷۵: ج ۲: ۳۵؛ محتشم، ۱۳۸۰: ۲۷۰)

۳.۷. مناسبات بینامتنی (Intertextuality relationships)

سوگندنامه‌ها در اثر رقابت شاعران با یکدیگر و واکنش به تهمت‌هایی است که در مرکز تجمع شاعران رواج داشته است؛ برای نمونه در منطقه‌ی اران و حکومت شروانشاهان، در دوره‌ای خاص، همزمان از چند شاعر باخبریم که سوگندنامه سروده‌اند. شاعرانی چون ابوالعلائی گنجوی، فلکی شروانی، مجیرالدین بیلقانی و عزالدین شروانی و خاقانی. (ر.ک: جدول شماره ۱)

در متن برخی از سوگندنامه‌ها به این رقابتها اشاره شده است، روحانی (حکیم ابوبکر بن محمدعلی سمرقندی) از این‌که شاعرانی چون ادیب صابر، رشید و طواط و اختری^{۱۴} برای ممدوح (= بهرامشاه بن مسعود) سوگندنامه‌های دروغ سروده‌اند، به خشم آمده، ضمن هجو این شاعران، سوگندنامه‌ای ترتیب داده است و در آخر آن نیز چند بیت، در مفاخره سروده است (ر.ک: جاجرمی، ۱۳۳۷: ۲۱۱). یا سیده بنت ناصر قصیده‌ای در جواب سوگندنامه‌ی رشید و طواط سروده است و در پایان، به رقابت خود با وی اشاره کرده است:

چنین قصیده ازین پیش گفت خواجه رشید
اگر ببیند این را رشید، رشک برد
که رشک درّ ثمین است و لولو منشور
که این قصیده غریب آمد و رشید غیور
(سفینه‌ی اشعار ۶۵۱ سنا، برگ ۵۷)

این حس رقابت در سرودن سوگندنامه، به اندازه‌ای است که حتی شاعرانی که معاصر یک‌دیگر نبوده‌اند، از اظهار این رقابت خودداری نکرده‌اند: برای نمونه فیاض لاهیجی در پایان سوگندنامه‌ی خود، با آنکه ظهیر و انوری را «استاد طبع» خود می‌داند و اقرار می‌کند که کمال‌الدین اسماعیل، سوگندنامه را به اوج رسانده است؛ اما باز ادعا می‌کند که به لطف ممدوح، از آن‌ها پیش افتاده است:

ظهیر و انوری استاد طبع من بودند زدم ز یمن مدیح تو تخته‌شان بر سر
کمال فخر همی کرد از طبیعت خویش که برده است قسم‌نامه را به گردون بر
رسانده بودم سوگندنامه را به کمال که بُرد لطف تو اش یک سپهر ازو برتر
(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۱)

واصفی در ابتدای قرن دهم دو سوگندنامه می‌سراید و به صراحت به این نکته اشاره می‌کند که در جواب سلمان ساوجی و کمال اسماعیل اصفهانی این دو سوگندنامه را سروده است. (ر.ک: واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۶، ۱۴۷)

در برخی از دوره‌ها که شاعران، چندان ارتباطی با دربارها نداشته‌اند یا بازار شعر و شاعری در دربارها رونقی نداشته است و طبیعتاً رقابتی برای شاعران پیش نمی‌آمده است و انگیزه‌ای برای سرودن سوگندنامه ایجاد نمی‌شده است. نمونه‌هایی از سوگندنامه در دست داریم که شاعر، بنابر سنتی ادبی به سرودن این نوع شعر پرداخته است و البته هدفش غیر از آن چیزی است که دیگر شاعران مدّ نظر داشته‌اند. عرفی شیرازی سوگندنامه‌ی خود را با نکوهش زمانه آغاز می‌کند و سپس به توصیف آستانه‌ی مقبره‌ی علی بن ابی‌طالب (ع) می‌پردازد و پس از آن سوگند می‌خورد؛ اما هیچ نشانی از رفع تهمت یا برائت ساحت از گناه، در آن دیده نمی‌شود.

امتداد سرایش سوگندنامه‌ها در تاریخ ادبیات فارسی جالب توجه است؛ به صورتی که حتی شاعران دوره‌ی بازگشت چون مجمر، فتحعلی خان صبا و قالی‌آبی به این نوع ادبی تمایل نشان داده‌اند (ر.ک: جدول شماره‌ی ۱) و بر اساس شیوه‌ی قدما، سوگندنامه سروده‌اند.

در جدول‌های زیر، نمونه‌هایی از سوگندنامه‌ها نشان داده شده است که وزن یکسان و قافیه‌ای شبیه به یکدیگر دارند و همین دو شباهت مهم (وزن و قافیه) که در بین گذشتگان، نشانه‌ی استقبال، تتبّع یا مجابات بوده است تا حدی نشان می‌دهد که

شاعران از سوگندنامه‌های دیگر مطلع بوده‌اند یا شاید بنا بر سنتی ادبی، سوگندنامه را در اوزانی محدود می‌سروده‌اند. جالب آن است که تنوع وزنی در سوگندنامه‌ها چندان زیاد نیست. تمام سوگندنامه‌های زیر و برخی دیگر (ر.ک: جدول شماره ۱) در بحر مجتث (مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن / فعلن) سروده شده‌اند و بحرهای مضارع، رمل و هزج، کم کاربرد هستند. (ر.ک: جدول شماره ۱)

جدول شماره ۲

ردیف	شاعر	مطلع (مصرع اول)
۱	سیدحسن غزنوی (حدود ۵۵۸)	گشاد صورت دولت به شکر شاه دهان
۲	روحانی سمرقندی (قرن ششم)	زهی ز فکرت روشن زهاب چشمه‌ی جان
۳	جمال‌الدین اصفهانی (۵۸۸)	زهی به عدل تو اقلیم شرع آبادان
۴	بدیعی سیفی (قرن ششم)	در آمد از درم آن آفتاب ترکستان
۵	شمس‌الدین ورکانی (۶۲۱)	به خواب دیدم بالای ذروه‌ی کیوان
۶	سلمان ساوجی (۷۸۸)	زهی نهال قدت سرو جویبار روان
۷	واصفی (دهم)	زهی کشیده به قصد دل ابروی تو کمان

جدول شماره ۳

ردیف	شاعر	مطلع (مصرع اول)
۱	سوزنی سمرقندی (۵۶۲)	زهی زمانه‌ی نامهربان نادره‌کار
۲	عزالدین شروانی (ششم)	صبا چو غالیه‌سایی گرفت در گلزار
۳	ظهیر فاریابی (۵۹۸)	سپیده دم که زند ابر خیمه در گلزار
۴	افضل‌الدین کرمانی (۹۶۱۳)	شده‌ست قامت چون تیر من ز غم چون تار
۵	کمال‌الدین اسماعیل (۶۳۵)	امید لذت عیش از مدار چرخ مدار
۶	خواجو کرمانی (۷۵۳)	اگر چه بی‌خبر افتاده‌ام ز یار و دیار
۷	واصفی (دهم)	زهی طراوت روی تو ابروی ابر بهار
۸	عرفی شیرازی (۹۹۹)	جهان بگشتم و دردا به هیچ شهر و دیار
۹	پیامی کرمانی (۱۰۰۳)	مراسم درد دلی پی نبرده بر گفتار

جدول شماره‌ی ۴

ردیف	شاعر	مطلع (مصرع اول)
۱	رشید وطواط (۵۷۳)	زهی به جود تو ایام مکرمت مشهور
۲	سیده بنت ناصر (ششم؟)	زهی بقای تو در نامه‌ی ابد مسطور
۳	اثیرالدین آخسیکتی (۵۷۰-۵۷۷)	خجسته جشن عرب کرد سایه بر جمهور
۴	نجیب‌الدین جرباذقانی (۹۶۵۳)	چو چتر روز فرو گشت ازین حدیقه‌ی نور

جدول شماره‌ی ۵

ردیف	شاعر	مطلع
۱	ابوالعلائی گنجوی (قرن ششم)	ضمیرم ابر و سخن گوهرست و دل دریا
۲	مجیرالدین بیلقانی (۵۸۶)	ز دار ملک جهان روی درکشید وفا
۳	شیخ روزبهان بقلی (۶۰۶)	ز امر ایزد بیچون مقدر است بلا
۴	محتشم کاشانی (۹۹۶)	ز خاک هر سر خاری که می‌شود پیدا

جدول شماره‌ی ۶

ردیف	شاعر	مطلع
۱	انوری (۵۸۷)	خوشا نواحی بغداد جای فضل و هنر
۲	عماد فقیه کرمانی (۷۷۳)	مرا ز خطه‌ی کرمان ضرورت است سفر
۳	محتشم کاشانی (۹۹۶)	زهی محیط شکوه تو را فلک معبر
۴	فیاض لاهیجی (۱۰۷۲)	تو را که مهر سپهری نزیبید ای دلبر
۵	قائنی (۱۲۷۰)	سحر چو زمزمه آغاز کرد مرغ سحر

دو سوگندنامه‌ی ادیب صابر، از نظر تاریخی از اولین نمونه‌های این نوع ادبی است. طولانی‌ترین سوگندنامه از عرفی شیرازی است و کوتاه‌ترین، بدون در نظر گرفتن سوگندنامه‌هایی که ناقص به دست ما رسیده‌اند یا از آن‌ها بی‌خبریم، از اسماعیل بن بابا قزوینی است. (ر.ک: جدول شماره‌ی ۱)

نمونه‌ای از این نوع ادبی در ادبیات عرب، در پیش از دوره‌ی اسلامی قابل ردیابی است که تا حدی نشان می‌دهد، شاعران فارسی زبان تحت‌تأثیر شاعران عرب، به سرودن سوگندنامه روی آورده‌اند. نابغه‌ی دُبیانی، از شاعران معروف دوره‌ی جاهلی است که در دربار نعمان بن منذر جایگاهی درخور و شایسته داشته است. وی بنا به دلایلی دربار نعمان را ترک می‌کند^{۱۵} و به نزد غسانیان می‌رود و «دوباره نزد نعمان بن منذر که از او به سبب این رفتار سخت خشمناک شده بود، بازگشته و برای نرم کردن

دل او به سرودن... اشعار پوزش خواهانه [اعتذاریات] پرداخته است؛ اشعاری که در ادبیات جاهلی شهرت فراوان یافت و در اثر آن نابغه از عفو نعمان برخوردار شد.» (محمدی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۲۰) نابغه در ادبیات عرب به داشتن اعتذاریات معروف است (ر.ک: نابغه‌ی ذبیانی، ۱۹۸۰: ۴۳) و شباهت‌هایی بین این نوع شعری با آنچه سوگندنامه خوانده شده است، به چشم می‌خورد (ر.ک: فاخوری، ۱۳۶۰: ۱۰۲؛ ضیف، ۱۳۸۱: ۲۷۴، ۲۷۶)

تاریخ فوت نابغه ۶۰۴ میلادی است (ر.ک: فروخ، ۱۹۸۴: ۱۷۹)؛ یعنی حدود ۱۸ سال پیش از دوره‌ی اسلامی و نخستین نمونه‌هایی که از سوگندنامه‌ها، در ادبیات فارسی می‌شناسیم، از ادیب صابر است (ر.ک: جدول شماره ۱) تاریخ فوت وی ۵۴۶ هجری قمری است؛ بنابراین چند پرسش در این میان مطرح می‌شود: آیا در حد فاصل بین این دو شاعر، سوگندنامه‌هایی سروده شده است که از آن‌ها بی‌خبریم؟ یا ادیب صابر به طور مستقیم و با فاصله‌ی زمانی بیش از ۵۵۰ سال، این نوع ادبی را از نابغه اقتباس کرده است یا خود در زبان فارسی مُبدع آن است؟ از سوی دیگر چون نابغه، از شاعران شهری (حَضْرَی) است و در دربار حیره و پیش نعمان می‌زیسته است و حاکمان حیره، دست‌نشانده‌ی ساسانیان بوده‌اند و به همین سبب، ارتباط نزدیکی با آنان داشته‌اند، آیا می‌توان حدس زد که این نوع ادبی در بین ایرانیان، در پیش از دوره‌ی اسلامی رواج داشته است و نابغه آن را از ایرانیان اقتباس کرده است؟

۴. نتیجه‌گیری

سوگندنامه نوع ادبی خاصی در تاریخ ادبیات فارسی است. نمونه‌های فراوان و روایی آن به صورت سنتی ادبی در بین شاعران از قرن ششم تا سیزدهم و توجه جُنگ‌پردازان و تذکره‌نویسان به آن، نشانی از اهمیت این نوع ادبی است. سوگندنامه در قصیده و در درون قصاید مدحی شکل گرفته است و آنچه از سوگند در قالب قطعه، غزل و مثنوی وجود دارد، «قسمیه» یا «قسم‌نامه» است. تنوعی در اوزان سوگندنامه‌ها نیست و گویا شاعران بنا بر سنتی ادبی، در وزن‌های خاص و محدودی سوگندنامه می‌سروده‌اند.

سوگندنامه‌ها مربوط به دوره‌هایی است که دربار حاکمان و امیران، مرکزی برای تجمّع شاعران بوده است و رقابت میان شاعران، برای نزدیک شدن به ممدوح و برخورداری از امکانات بیشتر و دریافت صله و کوشش برای به در کردن رقیب از

میدان، رونق می‌گرفته است و سرودن سوگندنامه، واکنشی به رقابت و حسادت رقیبان بوده است. چینش و تقدیم و تأخیر ساختار سوگندنامه‌ها در محور عمودی قصیده، تنوع فراوان دارد. توجه به چینش ساختارها درک خواننده را درباره‌ی کلیت اثر ادبی افزایش می‌دهد. قصیده‌ی ترساییه‌ی خاقانی که همیشه از آن با عنوان حبسیه نام برده شده است، با ساختار سوگندنامه‌ها منطبق است. نمونه‌ای از شعر شاعران جاهلی، «اعتذاریات» خوانده شده است که نابغه‌ی ذبیانی به سرودن این اشعار نامبردار است و بعید به نظر نمی‌رسد که شاعران فارسی‌زبان تحت تأثیر وی، به سرودن سوگندنامه روی آورده باشند.

یادداشت‌ها

۱. در *دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی*، جلد چهارم (سندبادنامه، فردوسی) که اخیراً (۱۳۹۱) منتشر شده است، مدخل «سوگندنامه» وجود ندارد. در *لغت‌نامه‌ی دهخدا* ذیل سوگندنامه آمده است: «قسمنامه ورقه‌ای که نویسند و مضمون آن در ایران باستان در محاکمه‌های مبهم و پیچیده دو طرف دعوا را مورد آزمایش (به نام ور) قرار می‌دادند و هرکس در آزمایش موفق می‌شد، او را محق می‌دانستند؛ از جمله این آزمایش‌ها دادن آمیخته به گوگرد...» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸: ذیل سوگندنامه) در میان انواع منشآت، «سوگندنامه» نیز وجود داشته است: «سوگندنامه علی‌الرسم از طرف پادشاهان به ملوک و امرا و دیگر ارکان دولت که عصیان و تمرّدی کرده و سپس از در انقیاد و طاعت در می‌آمدند و مورد عفو و بخشش قرار می‌گرفتند یا از این طبقه کسانی که بیم طغیان و مخالفت آنان می‌رفت، فرستاده می‌شد تا آن را در برابر گواهان بخوانند و امضا کنند» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۹۱) هیچ‌کدام از این موارد، با آنچه در این مقاله مورد نظر ماست، تطابق ندارد.

۲. با آنکه نگارنده کوشیده است، فهرستی از تمام سوگندنامه‌ها، در جدول شماره‌ی (۱) ارائه کند؛ اما به هیچ وجه، ادعای کامل بودن آن را ندارد و به احتمال زیاد بتوان نمونه‌هایی دیگر از سوگندنامه‌ها را از دیوان‌ها، جنگ‌ها و تذکره‌های جدیدی به دست آورد که تاکنون تصحیح و چاپ نشده‌اند، یا در منابعی غیر از آنچه در جدول شماره‌ی (۱) آمده است، تعداد ابیات اشعار کمتر یا بیشتر باشد. از محققان ارجمند، سیدعلی میرافضلی، محمدرضا ابویی مهریزی و سیده الهام حسینی (دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه اصفهان) که در تکمیل این جدول، به نگارنده یاری رساندند؛ همچنین از خانم گلپور نصری که متن مقاله را پیش از چاپ خواندند و نکته‌های ارزشمندی را گوشزد کردند، سپاسگزارم.

۳. این سوگندنامه در *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار* به نام سوزنی سمرقندی است؛ اما در *دیوان سوزنی*، نشانی از آن نیست.
۴. در *سفینه‌ی اشعار ۶۵۱ سنه*، (برگ ۱۸۲) به صورت «روحانی غزنوی» ضبط شده است. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: جاجرمی، ۱۳۳۷: مقدمه، کو)
۵. در *سفینه‌ی اشعار ۶۵۱ سنه*، (برگ ۴۵) به «فرزدق یمنی» منسوب شده است.
۶. واصفی اشاره می‌کند که «این قصیده پنجاه بیت است، آنچه به خاطر رسید بر همان اختصار افتاد.» (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۴۹)
۷. شنیده‌ام که تو سوگندنامه‌ها دیدی (ر.ک: جاجرمی، ۱۳۳۷: ۲۱۱)؛ ز من حکیمی سوگندنامه‌ای درخواست (خاقانی، ۱۳۷۳: ۵۶)؛ که می‌ندانم سوگندنامه را سببی (کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۳۳)؛ وراست بر همه سوگندنامه‌ها رجحان (ورکانی، ۱۳۹۱: ۱۱۶)؛ شنیده‌ایم که سوگندنامه‌ها گفتند (مجد همگر، ۱۳۷۵: ۳۱۲)؛ بَرَم ز گردون سوگندنامه را برتر (فیاض لاهیجی، ۱۲۷۲: ۹)؛ رسانده بودم سوگندنامه را به کمال. (همان، ۱۱)؛ فقط در یک مورد ترکیب «قسم‌نامه» در متن سوگندنامه‌ها به کار رفته است: که برده است «قسم‌نامه» را به گردون بر. (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۱) برای بعضی از این‌گونه اشعار در دیوان‌ها عنوان «سوگندنامه»، «قسمیات» یا «فی‌القسم» ذکر شده است. (ر.ک: خاقانی، ۱۳۷۳: ۴۹؛ انوری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۳۶؛ گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۱۸۲، پاورقی ۱۵۳؛ نمونه‌ی نظم و نثر، ۱۳۴۳: ۲۲۶؛ شمس حاجی، ۱۳۸۸: ۲۳۲) در «باب السادس و العشرون» *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار* که عنوان «فی ذکر المطایبات و القسمیات» دارد، گونه‌ای از قطعات در بین قدما با عنوان «قسمیات» نامیده شده است؛ در این باب، پنج قطعه از انوری و سه قطعه از بدرالدین جاجرمی نقل شده است. ویژگی این قطعات که به علت افتادگی در نسخه‌ی *مونس الاحرار*، به نقل از تذکره *الشعر* و خلاصه *الاشعار* و دیوان انوری کامل شده‌اند، آن است که شاعر، شعر خود را فقط با «به خدایی...» شروع می‌کند و از ممدوح به سبب دوری، عذرخواهی می‌نماید و به خدمتگزاری و اشتیاق خود برای رسیدن به ممدوح، اشاره می‌کند. (ر.ک: جاجرمی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۹۳۹-۹۴۱؛ همچنین برای نقد و بررسی قسمیات انوری، ر.ک: حسینی کازرونی، ۱۳۷۶: ۶۵-۸۰). می‌توان نمونه‌هایی شبیه به این قطعات را در دیوان‌های دیگر شاعران نشان داد. (ر.ک: ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰؛ انوری، ۱۳۷۲: ۵۲۴، ۵۳۳، ۵۳۶، ۶۴۵؛ جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۷) شگفت آن است که جاجرمی، «مطایبات و قسمیات» را به هم عطف کرده، نمونه‌هایی از آن را در کنار هم قرار داده است!
۸. مانند قطعه‌ای از امیرخسرو (ر.ک: شاد، ۱۳۳۶: ج ۵، ذیل کاک)؛ تشنه‌ی شیرازی (ر.ک: دیوان بیگی، ۱۳۶۴: ۳۳۷) و مثنوی فوقی یزدی (ر.ک: ابوی مهریزی، ۱۳۹۱: ۲۴۳)، مثنوی

قسمیه‌ی لطفعلی بیک. (ر.ک: نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۴) ساقی‌نامه‌ها که عمدتاً بخشی با عنوان قسم دارند و غزل‌هایی از خاقانی، خواجه و ابن‌یمین. (ر.ک: ملطوی، ۱۳۹۰: ۱۴۸پ- ۱۵۰پ) در تمام این موارد، فقط به یک استثنا برخوردیم و آن هم «قطعه»‌ای از اسماعیل بن باباقرزینی به مطلع «از سر لطف و مرحمت بشنو/ قطعه‌ای را که می‌کنم انشی» که مهم‌ترین ویژگی سوگندنامه‌ها؛ یعنی سوگندهای پیاپی را داراست (ر.ک: محلّاتی، ۱۳۹۰: ۳۶۱)؛ اما قالب آن «قطعه» است. (ر.ک: جدول شماره‌ی ۱)

۹. فقط در یکی از سوگندنامه‌های مجد همگر اشاره شده است که چون وی به بارگاه نزدیک شده است، تهمت‌هایی به وی زده‌اند که باعث شده است، سوگندنامه بسراید. (ر.ک: مجد همگر، ۱۳۷۵: ۱۱)

۱۰. هرچند اصلی‌ترین هدف در سوگندنامه‌ها رفع تهمت و براءت است؛ اما هدف‌های دیگری در ضمن سوگندنامه‌های موجود قابل ردیابی است:

- ادیب صابر در آخر قصیده‌ی خود درخواست می‌کند که ممدوح، نامش را در دفتر صله وارد کند (ر.ک: ادیب صابر، بی‌تا: ۲۶۲)

- جرمی که به اخسیکتی نسبت داده‌اند، آن است که قصیده‌اش مردود پادشاه است. (ر.ک: انیرالدین آخسیکتی، ۱۳۹۰: ۴۸)

- که می‌ندانم سوگندنامه را سببی که بوده است به تحقیق موجب آزار

ولی چو نیست درین روزگار ممدوحی که مادحی را دارد به شرط خود تیمار

چو جنس آدمیان را ز خورد نیست گزیر ز تنگدستی سوگند می‌خورم ناچار

(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۳۳)

- به حاجتی که برآری مرا بدین سوگند بیابی از ره پاداش، اجر ناممنون

(مجد همگر، ۱۳۷۵: ۳۱۳)

- محتشم در آخر سوگندنامه‌ی خود از ممدوح می‌خواهد که نامش را در دفتر کرم بنگارد و نقدی را که گویا برادرش از ممدوح طلبکار بوده است، پرداخت کند تا مخارج فرزند برادر را که در هند بی‌سرپرست باقی مانده، با این نقد تأمین کند. (ر.ک: محتشم، ۱۳۸۰: ۴۲۳-۴۲۴)

- هدف پیامی کرمانی از سرودن سوگندنامه، درخواست حمایت ممدوح از وی، برای بازگرداندن اموال و تأمین مخارج سفر حج است. (ر.ک: گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۸۵)

- هدف فیاض لاهیجی از سوگندنامه‌اش، زیارت مقبره‌ی پیامبر اسلام و مدح اوست. (ر.ک: جدول شماره‌ی ۱)

- مجمر اصفهانی نیز هدفی به جز آن ندارد که ممدوح (فتحعلی‌شاه) مطلع درخشان شعر او را بخواند. (ر.ک: مجمر اصفهانی، ۱۳۴۵: ۱۱۴)

۱۱. در دیوان با عنوان «این قصیده به غزنی گفت در آن وقت که علمای آن حضرت را منازعتی می‌رفت و حسد می‌کردند و صفیرالضمیر نام نهاده است.» (ر.ک: حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۱۱)

۱۲. محمد معین در یادداشت‌های خود بر این قصیده، اشاره‌ای ارزشمند دارد: «... شامل (سوگندنامه‌ای) است که مانند آن در اشعار پارسی نادر است...» سپس افزوده‌اند که «...قصیده شامل سوگندنامه‌ی دیگر خاقانی به مطلع: مرا ز هاتف همت رسد به گوش خطاب/ کزین رواق طینی که می‌رود درباب، نیز از نوادر ادب پارسی است و این هردو به هیچ وجه با سوگندنامه‌های دیگر از قبیل سوگندنامه‌ی منسوب به حافظ به مطلع مقدّری که ز آثار صنع کرد اظهار/ سپهر و مه و سال و ماه و لیل و نهار، قابل مقایسه نیست.» (معین، ۱۳۶۹: ۱۳۱)

۱۳. در کتاب سوگند در زبان و ادب فارسی، مفصلاً به انواع و اقسام سوگندها و سیر تاریخی آن‌ها توجه شده؛ بنابراین در این نوشتار به آن نپرداختیم.

۱۴. از سوگندنامه‌ی اختری نشانی نیافتیم. برای اختری (ر.ک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۹۱: مقدمه، ۴۸؛ اثیرالدین آخسیکتی، ۱۳۸۹: ۲۴۴)

۱۵. برای نقد حکایت‌هایی که درباره‌ی جدایی نابغه‌ی ذبیانی از درگاه نعمان بن منذر نقل شده است. (ر.ک: ضیف، ۱۳۸۱: ۲۶۱)

فهرست منابع

ابن یمین، محمود بن یمین‌الدین. (۱۳۶۳). دیوان. به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران: کتابخانه‌ی سنایی.

ابوالفرج رونی، ابوالفرج بن مسعود. (۱۳۴۷). دیوان. به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد: کتابفروشی باستان.

ابویی مهریزی، محمدرضا. (۱۳۹۱). تاریخ فرهنگی یزد (در روزگار شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی). تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

اته، هرمان. (۱۳۵۱). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه با حواشی رضازاده‌ی شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اثیرالدین آخسیکتی. (۱۳۸۹). دیوان. تصحیح و مقابله و شرح حال به قلم رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: اساطیر.

اثیر اومانی، عبدالله. (۱۳۹۰). دیوان. تحقیق و تصحیح امید سروری - عباس بگ‌جانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۲. _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۴)

ادیب صابر، صابر بن اسماعیل. (بی‌تا). دیوان. به تصحیح و اهتمام محمدعلی ناصح، بی‌جا: مؤسسه‌ی مطبوعات علمی.

امین‌احمد رازی. (۱۳۷۸). تذکره‌ی هفت اقلیم. تصحیح، تعلیقات و حواشی سیدمحمدرضا طاهری (حسرت)، تهران: سروش.

انوری، علی بن محمد. (۱۳۷۲). دیوان. به اهتمام مدرس رضوی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمدبن محمد. (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفین. تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، تهران: میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.

اهلی شیرازی، محمد بن یوسف. (۱۳۴۴). کلیات اشعار. به کوشش حامد ربّانی، تهران: کتابخانه‌ی سنایی.

برزگر کشتلی، حسین. (۱۳۸۱). «سوگندنامه». فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص ۸۴۱

جاجرمی، محمدبن بدرالدین. (۱۳۳۷). مونس الأحرار فی دقائق الأشعار. ج ۱، به اهتمام میرصالح طیبی، بی‌جا: چاپ اتحاد.

_____ (۱۳۵۰). مونس الأحرار فی دقائق الأشعار. ج ۲، به اهتمام میرصالح طیبی، بی‌جا: سلسله‌ی انتشارات انجمن آثار ملی.

جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۷۸). دیوان. مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، ج ۲، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق. (۱۳۶۲). دیوان. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: کتابخانه‌ی سنایی.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۷). دیوان. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جربزه‌دار، تهران: اساطیر.

حسن غزنوی، حسن بن محمد. (۱۳۶۲). دیوان. به تصحیح و مقدمه‌ی محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.

- حسینی کازرونی، سیداحمد. (۱۳۷۶). «قسمیات در مقطعات انوری». دبیر/ادیب، یادنامه‌ی دبیرسیاقی، به کوشش کمال حاج سیدجوادی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۶۵-۸۰.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۸۱). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۷۳). دیوان. به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوآر.
- خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). فن نثر در ادب پارسی. تهران: زوآر.
- خواجو کرمانی، محمود بن علی. (۱۳۶۹). دیوان. به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ.
- دولت‌شاه، دولت‌شاه بن بختی‌شاه. (۱۳۸۲). تذکره الشعراء. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. ج ۸ و ۱۱، تهران: دانشگاه تهران.
- دیوان بیگی، احمد. (۱۳۶۴). حدیقه‌ی الشعراء. با تصحیح و تکمیل و تحشیه‌ی عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: زرین.
- رحیم‌پور، مهدی. (۱۳۹۱). «اشعار نویافته از طیان بمی». نذر عارف (جشن‌نامه‌ی عارف نوشاهی)، به خواستاری سعید شفیعیون- بهروز ایمانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۲۷۳-۲۹۹.
- رشید و طواط. (۱۳۳۹). دیوان. با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه‌ی بارانی.
- روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر. (۱۳۴۷). روزبهان‌نامه. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: سلسله‌ی انتشارات انجمن آثار ملی.
- شاد، محمد پادشاه بن غلام محیی‌الدین. (۱۳۳۶). فرهنگ آندراج. زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه‌ی خیام.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۴). مفلس کیمیا فروش، تهران: سخن.
- شمس حاجی، محمد. (۱۳۸۸). سفینه‌ی شمس حاجی، مقدمه و تصحیح میلاد عظیمی، تهران: سخن.
- شوشتری، مرتضی. (۱۳۸۶). «سوگندنامه». مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۳، صص ۲۳-۲۵.

صبا، فتحعلی بن محمد. (۱۳۴۱). *دیوان*. به تصحیح و اهتمام محمدعلی نجاتی، تهران: اقبال.

ضیف، شوقی. (۱۳۸۱). *تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)*. ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.

ظفری، ولی‌الله. (۱۳۷۵). *حسیه در ادب فارسی*. تهران: امیرکبیر.

ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد. (۱۳۸۱). *دیوان*. تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران: قطره.

عتیقی تبریزی، جلال‌الدین بن قطب‌الدین. (۱۳۸۸). *دیوان*. (چاپ عکسی از روی نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی فاتح استانبول) به کوشش نصرالله پورجوادی - سعید کریمی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد. (۱۳۷۸). *کلیات*. به کوشش و تصحیح محمد ولی‌الحق انصاری، ۲ ج، تهران: دانشگاه تهران.

عماد فقیه، علی بن محمود. (۱۳۴۸). *دیوان*. به تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: ابن سینا.

عوفی، محمد بن محمد. (۱۳۶۱). *لباب الالباب*. به سعی و اهتمام ادوارد براون، تهران: کتابفروشی فخر رازی.

فاخوری، حنا. (۱۳۶۸). *تاریخ ادبیات زبان عربی*. ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.

فروخ، عمر. (۱۹۸۴). *تاریخ الادب العربی*. الجزء الاول، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة.

فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد. (۱۳۴۵). *دیوان*. به اهتمام و تصحیح طاهری شهاب، تهران: کتابخانه‌ی ابن سینا.

فوق‌الدین احمد یزدی. (۱۳۴۲ق). *دیوان فوقی یزدی*. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، به شماره‌ی ۱۰۴۱.

_____ (۱۳۱۶ق). *کلیات فوقی یزدی*. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملی ملک، به شماره‌ی ۵۱۰۴.

قآنی شیرازی، حبیب‌الله بن گلشن. (۱۳۳۶). *دیوان*. تصحیح و مقدمه به قلم محمدجعفر محبوب، تهران: امیرکبیر.

- قمری آملی، سراج‌الدین. (۱۳۶۸). *دیوان*. به اهتمام یدالله شکری، تهران: معین.
- کمال‌الدین اسماعیل، اسماعیل بن محمد. (۱۳۴۸). *دیوان*. به اهتمام حسین بحرالعلوم، تهران: دهخدا.
- کمال غیاث شیرازی. (۱۳۹۰). *دیوان*. تحقیق و تصحیح محسن کیانی و احمد بهشتی شیرازی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کیانی، حسین. (۱۳۷۱). *سوگند در زبان و ادب فارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- گلپایگانی، نجیب‌الدین. (۱۳۸۹). *دیوان*. تصحیح محمد مدبری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۹). *کاروان هند*. ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی. (۱۳۷۲). *دیوان*. به کوشش امیربانوی کریمی، تهران: دانشگاه تهران.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۲). شرح مشکلات خاقانی (خارخار بند و زندان). کرج: جام گل.
- مجد همگر. (۱۳۷۵). *دیوان*. به تصحیح و تحقیق احمد کرمی، تهران: ما.
- مجمر، حسین بن علی. (۱۳۴۵). *دیوان*. مقدمه به قلم محمد محیط طباطبایی، تهران: کتابفروشی خیام.
- مجیرالدین بیلقانی. (۱۳۵۸). *دیوان*. تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز: مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- محتشم، علی بن احمد. (۱۳۸۰). *هفت دیوان محتشم*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، تهران: میراث مکتوب.
- محبوب، محمدجعفر. (بی تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. تهران: فردوس و جامی.
- محلّاتی، امینه. (۱۳۹۰). «دیوان اسماعیل بن بابا قزوینی، سراینده‌ای گمنام از اواخر قرن هفتم». *متون ایرانی*، دفتر یکم، به کوشش جواد بشری، تهران: موزه، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۲۶۵-۳۸۹.
- محمدی، محمد. (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. ج ۲، تهران: توس.
- مرورودی، مبارکشاه بن حسین. (۱۳۸۱). *رحیق التحقیق*. به تصحیح و تحقیق نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۴)

مسعود سعد سلمان. (۱۳۹۰). *دیوان*. مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معین، محمد. (۱۳۶۹). *حواشی محمد معین بر اشعار خاقانی شروانی*. به اهتمام ضیاءالدین سجادی، تهران: پاژنگ.

ملطوی، مسافر بن ناصر. (۱۳۹۰). *انیس الخلوه و جلیس السلوه*. (نسخه برگردان دستنویس شماره‌ی ۱۶۷۰ کتابخانه‌ی ایاصوفیا)، به کوشش محمد افشین‌وفایی و ارحام مرادی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). *شعر و ادب فارسی*. تهران: زرین.

میرافضلی، علی. (۱۳۸۰). «در وطنی بینواتر از غربت، چکامه‌ای نویافته از افضل‌الدین کرمانی». *معارف*، دوره‌ی ۱۸، شماره‌ی ۱، فروردین - تیر، شماره‌ی ۵۲، صص ۲۵-۴۰.

_____ (۱۳۸۶). *شاعران قدیم کرمان*. تهران: کازرونیه.

نابغه‌ی ذیبانی، زیاد بن معاویه. (۱۹۸۰). *دیوان*. حقیقه و قدم له فوزی عطوی، بیروت: دارصعب.

نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۹). *تذکره‌ی نصرآبادی*. به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد: دانشگاه یزد.

نمونه‌ی نظم و نثر فارسی. (۱۳۴۳). به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، تهران: چاپخانه‌ی تابان.

واصفی، محمود بن عبدالجلیل. (۱۳۴۹). *بدایع الوقایع*. تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ورکانی، شمس‌الدین / جلال‌الدین. (۱۳۹۱). *دیوان*. تصحیح اسماعیل شמושکی، چاپ شده در متون ایرانی، دفتر سوم، به کوشش جواد بشری، تهران: کتابخانه، موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۴۱-۱۲۵.

هدایت، رضاقلی‌بن محمد هادی. (۱۳۳۶). *مجمع الفصحا*. ج ۱، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.